

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

زنانی که مرد مسلمان

می پروراند، به خود و

دختر خود

ستم می‌کنند

آرزوی دموکراسی

در کشورهای اسلامی

خواب و خیالی

بیش نیست

شماره ۳۲ - سال پنجم - بهمن ۲۷۱۶ ایرانی
فبریه ۲۰۰۸ میلادی - ۱۳۸۶ عربی

مساجد، کلیساها، خانقاه‌ها و آرامگاه‌های مذهبی همه، گورستانِ آرزوهای بدست نیامدنی هستند.
این مراکز جز زیان مادی، معنوی و مغزی دست آوردی برای مردم ندارند.

مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقی، کتابخانه‌ها و ورزشگاه‌ها همه، مراکز مقدس، ارزشمند و آرام بخشی هستند
که انسانهای آگاه و مردم‌دوست را به سوی خود می‌کشاند.

دکتر م. مهر آسا

بررسی و غوری در کتابهای موسوم به آسمانی (بخش ۴)

مؤلف قرآن چون کتابش را از نوشتار انسانی به کلام الله ارتقاء میدهد، لذا برای تأثیر سخن و نفوذ قدرت خویش، مدعی است که این نوشته‌ها نظیر ندارد و هیچ کس نمی‌تواند شبیه آن را بنویسد و بیاورد. زیرا اگر بیاورد، با خدا رقابت و مجادله کرده و این گونه اعمال، همان محاربه با خداست...!

آیه ۲۳ - سوره (بقره): «و اگر شما در قرآنی که ما بر محمد بنده‌ی خویش فرستادیم شکی دارید، پس بیاورید یک سوره مانند آن را و گواهان خود را نشان دهید اگر راستگوئید»

نظیر اینگونه مفاهیم، در آیاتی دیگر از قرآن وجود دارد و از مردمان منکر می‌خواهد نظیر قرآن را بیاورند که حقیقتاً سخنی مهمل است و جز مغالطه نامی بر این درخواست نمی‌توان نهاد...

زیرا همچنانکه در تمام کره زمین از نظر فیزیکی دونفر آدم مانند هم وجود ندارد، اندیشه، سلیقه، گفتار، طرز نوشتن و دیگر خواص و صفات آدمی نیز - حتا در دوقولوها - هیچ شباهتی به هم ندارد. اگر منظور نویسنده‌ی قرآن شباهت کامل از نظر کلامی باشد، ادعائی مضحک است. چنین کاری را کپی سازی و رونوشت برداری می‌گویند و سرقت ادبی نامیده می‌شود. اما آوردن سخنانی به آن مفهوم و معنا، نه تنها شدنی است بل آسان نیز هست. من اگر

دکتر محمد عاصمی

سیاست مذهب و مذهب سیاست

حکومت مذهبی، چنانکه می‌بینیم وسیله‌ای است
برای غارت و چپاول هستی یک ملت

و تنها مذهب نیست که بر نادانی‌ها و جهالت‌های مردم، پایه‌های قدرت خود را استوار می‌سازد.

سیاست نیز به گمان من، همین نقش را بازی می‌کند... نظم نوین جهانی در واقع شکل تازه‌ای از استعمار گذشته است و باید استعمار و استثمار نوین نامیده شود نه نظم نوین!...

وارگاسن یوشا، نویسنده‌ی پرونی که نامزد ریاست جمهوری سرزمینش بود، از حکومت هرزگی‌ها، شواهدی می‌آورد و می‌گوید:

- من هرگز نمی‌خواستم یک سیاستمدار حرفه‌ای باشم و از آغاز گفته بودم که برای دوران معینی به این فعالیت خواهم پرداخت... سیاست و ادبیات با یکدیگر سازگار نیستند و عیب بزرگ فعالیت‌های سیاسی در آن است که آدم، در این هنگامه نمی‌تواند به کار نویسندگی پردازد و بدتر از آن فرصت ندارد که بخواند. از این گذشته. زبان سیاستمدار، می‌بایست، متغیر و رنگارنگ باشد و در شرایط متفاوت، زنگ و آهنگ متفاوت بگیرد و در نتیجه زبان فاخر نوشتن و عرضه‌ی پُر جلال اندیشه، لنگ می‌شود. وقتی آدمی می‌نویسد. فرمانروا و مختار مطلق خویش است ولی در سیاست،

است، اما، هدف مصنف از وصف این پاداش، سرنوشت منکران است که در هر دو صورت، چیزی جز مرگ نیست. یعنی اگر شبیه قرآن را می‌آوردند جهنمی بودند؛ و اگر نمی‌آوردند و ایمان هم نداشتند، باز هم جهنمی بودند. منظور از جهنم نیز، همان کشتن با شمشیر بود تا مُردِی منکران به جهنم رود.

بیشتر قسمت های قرآن چه از نظر ادبیات و چه از لحاظ مفهوم و محتوا، نوشته‌ای ساده و عادی و ابتدائی و فاقد معنای پخته و درست است. مؤلف قرآن ده ها آیه را در سوره های گوناگون و حتا در یک سوره، تکرار کرده است؛ و یک مفهوم را بارها و بارها در آیات متعدد آورده است. عدم ارتباط و تناسب مبحث و مطلب در یک سوره به قدری است که حیرت انگیز می‌شود و این پرسش پیش می‌آید که آیا نویسنده در حالتی غیر طبیعی اقدام به نوشتن نکرده است؛ و یا دیگرانی در قرآن دست نبرده و عمداً چنین درهم گونی را به وجود نیآورده‌اند؟! در چندین صفحه از یک سوره، مؤلف با آیاتی متعدد و اغلب تکراری، مشغول تعلیم و تربیت و تنبیه و ناسزاگویی است، به ناگاه یک یا چند آیه‌ی بی‌ربط با روند نوشتار، در وسط این مطالب می‌آید که هیچ مناسبتی به موضوع آن چند صفحه ندارد. مثلاً در همین سوره بقره که معمولاً باید یک مقاله و یا یک بخش از کتاب محسوب شود و دارای توالی و تناسب مطلب باشد، از آیه نخست تا آیه ۱۵۷ یا در نصیحت و تنبیه و تنبه است و یا در ناسزاگویی به یهود و نصارا که چرا مسلمان نمی‌شوند؛ و یادآوری و بازگویی مطالب تورات نسبت به بنی اسرائیل از جانب الله که، مگر ما در مورد شما چنین و چنان نکردیم...؟! به ناگاه آیه ۱۵۸ یکی از آداب حج را بیان می‌کند و چنین می‌شود:

«سعی صفا و مروه از شعایر دین خداست. پس هرکس حج و عمره انجام می‌دهد، براو اشکالی نیست که این مراسم را انجام دهد و هرکس به راه خیر و نیکی شتابد، خدا قدرشناس و داناست» فزون بر سست بودن مفهوم در این آیه، گذاشتن کل موضوع آیه در این سوره بی‌ربط است؛ زیرا اصلاً بحث حج و عبادت در کار نیست. به این ترتیب:

الف - آیه ۱۵۸ هیچ ربطی به مسائل مطروحه در سوره بقره ندارد و آن ذره تداوم مطالب که در ناسزاگویی و ایجاد وحشت در یهود و نصارا هم وجود دارد، به نحوی چشمگیر بریده شده است.

ب - مفهوم و معنای آیه بسیار سست و بچگانه است؟ آیا این جمله «هم خدا و هم لعنت کنندگان آنها را لعنت می‌کنند...» سست نیست؟ از اینگونه مفاهیم سبک و بی‌مایه چنان فراوان است که خواننده‌ی بی‌طرف، از خود می‌پرسد با چنین زیربنائی چگونه حضرت از دیگران می‌خواهد همانندی برای قرآن بیاورند؟

یا آیه ۲۶ - «خدا شرمسار نیست از اینکه به پشه‌ی کوچک تا بزرگترها مثال بزند. کسانی که ایمان دارند می‌دانند که آن مثل‌ها حقیقی است از جانب پروردگارشان. کافران می‌گویند منظور خدا از این مثل چه بود؟ به موجب آن، خدا عده‌ی زیادی را گمراه و عده‌ای را هدایت می‌کند. اما

بخواهم شبیه نوشتار نویسنده‌ای دیگر، مقاله‌ای بنویسم، باید آن نوشتار را کپی کرده و به نام خود منتشر کنم؛ که جرم است. به همین ترتیب درخواست آوردن یا نوشتن نظیر قرآن، اگر منظور کپی برداری و رونویسی کردن باشد، هر آدم باسواد می‌تواند قرآن را رونوشت برداری کند؛ پس سخنی به غایت ناروا و مهمل است. اگر منظور مؤلف قرآن، جنبه‌ی ادبی قرآن و آوردن نوشته‌ای به فصاحت و بلاغت این کتاب است، قرآن جز در چند سوره کوچک مکی، هیچ فصاحت و بلاغتی ندارد؛ و بر عکس از نظر بافت کلام و تداوم اندیشه و ارتباط موضوع و بسیار چیزهای دیگر، درهم و مغشوش است. از نظر معنا نیز بی‌مایه است و هرکس می‌تواند با چنین انشائی و چنین مفاهیم پراکنده‌ای مطلب بنویسد. اعراب در زمان حضرت محمد و پس از مرگش، و حتا در عصر حاضر کارهای ارزنده‌تر از قرآن ارائه کرده و کرده‌اند که متأسفانه نویسندگان چنان مورد کینه و تهدید حضرت قرار گرفتند، که یا مجبور به کوچ از وطن شدند و یا سر را بر باد دادند. در زمان ابوبکر، «مسيلمه» کتابی بهتر از قرآن نوشت و ادعای پیامبری کرد که به دستور ابوبکر کشته شد. در قرن چهارم هجری المتنبی شاعر عرب اهل کوفه، و در قرن بیستم طاها حسین مصری بدون هیچ ترسی آثار خود را بسیار بهتر از قرآن معرفی کرده‌اند. طاها حسین به خاطر تألیف کتاب ارزنده‌اش موفق به دریافت جایزه نوبل ادبیات شد.

از سوی دیگر اگر خوب دقت کنیم و اندکی منصفانه به مدعا بنگریم، درخواستیم یافت که این ادعاها در قرآن که «کس را توان آن نیست که چیزی برتر و بهتر از قرآن بیاورد» سبب شد ادبیات عرب از درخشش و زایش بیفتد و سترون ماند. زیرا اسلام به اعراب - از سوی خدا - ندا و دستور میداد مبدا انشائی بهتر از قرآن به مردم عرضه کنید!

در ضمن، باید پذیرفت هیچ نویسنده‌ای که آگاه و بینا به هنر و فن نویسندگی باشد، نه حاضر است و نه توانا خواهد بود که چنین درهم نویسی و تضادگویی و تکرار مکررات را مرتکب شود و نامش را اثر ادبی بنهد؛ و قرآن از این نظر شاید بی‌نظیر باشد! نیروی شمشیر و امر به کشتن ناقدان و استهزاکنندگان قرآن، اجباراً سبب پذیرش این کتاب کم‌مایه و مغشوش توسط اعراب در آن ۲۳ سال شد. پس از مرگ حضرت محمد و در خلافت ابوبکر چندین نفر از شاعران خوب عرب از دین بریدند و مرتد شدند و قرآن با زور به مردم آن زمان تحمیل شد و بعد‌ها به صورت توارثی مقبول گردید.

آیه ۲۴: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّاسَ وَتَقْوَاهُمْ أَكْبَرُ لِلْكَافِرِينَ. اگر نتوانستید مانند قرآن را بیاورید، که هرگز نمی‌توانید، پس بپرهیزید از آتش جهنم که سوختش از انسان و سنگهاست؛ اینها برای کافران فراهم شده»

خوب! تکلیف معین است. می‌فرماید اگر نتوانستید شبیه قرآن را بیاورید، و فوراً خودش امر می‌کند که حتماً نمی‌توانید! در آنصورت کارت‌تان با آتشی است که از بدن شما و سنگها به وجود می‌آید. اگرچه تعیین چنین سوختی برای جهنم (از گوشت و سنگ) اندکی بی‌ربط

او فقط گناهکاران را گمراه می‌کند!

اعراب ایراد می‌گرفتند که این چه خدای خالق کائنات است که به پشه و مگس مثال می‌زند؛ الله پاسخ می‌دهد من خجالت نمی‌کشم از این گونه مثل آوردنها! حال معتقدان باید میزان عظمت این الله را تعیین کنند که چگونه از منطق و استدلال سرباز می‌زند و به پشه و مگس متوسل می‌شود.

آیه ۲۸ - «مردم! شما چگونه کافر می‌شوید به خدا، و حال آنکه شما مُرده بودید و خدا شما را زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز خواهید گشت.» (ترجمه آیت الله قمشاهی)

آیا این مغالطه نیست؟ نباید پرسید شما مُرده بودید و خدا شما را زنده کرد، چه مفهومی دارد؟ اگر اشاره به خلقت افسانه‌ای و بچگانه‌ی آدم و حواست، منکران بت پرست که به آن باور نداشتند؟ اگر منظور تولد نوزاد است، باید دانست نوزاد مُرده نیست که زنده شود. یک «نیم سلول نر» و یک «نیم سلول ماده» که هر دو زنده‌اند، با هم ترکیب شده و سلول نخستین نوزاد را بنا می‌نهند که در تمام حیوانات یکسان است. شاید مفسران ادعا کنند که منظور این بوده است که شما در جاهلیت و بت پرستی مُرده بودید و من شما را به یکتا پرستی زنده کردم، باز هم غلط است زیرا خطاب آیه به کافران و منکرانی است که حاضر به قبول پدیده‌ی اسلام نیستند! آن کافران و منکران خود را حقیقت محض و زنده می‌پندارند و خالق جهان را خدایان مورد پرستش خویش میدانند.

همچنین آیه ۲۹:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» او خدائست که همه موجودات زمین را خلق کرد. پس از آن به آسمان پرداخت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت. او به هر چیز داناست.

این آیه می‌گوید خدا ابتدا زمین و هر آنچه را در آن است آفرید پس از آن، خدا به خلق آسمانها که هفت طبقه دارد پرداخت... دقت کنید! آیه می‌گوید: ماه و خورشید و ستارگان را پس از خلق موجودات زمین درست کردم. یعنی گیاه و حیوان و انسان تا آن هنگام در تاریکی می‌زیسته‌اند و بعد آسمان و محتوایش درست شد...!!

چه اندازه این بیان دور از حقیقت و مهمل است، تنها ماله کشهای مفسر قرآن میدانند! مفهوم این آیه را با آنچه دانش کیهانی به ما می‌گوید و رصد خانه‌ها ثابت کرده‌اند، مطابقت دهیم، تا میزان اطلاع و دانش نویسنده‌ی قرآن مشخص شود. با وجود این تضاد مسلم در فرموده‌ی خدا با دانش کیهان شناسی و این عدم آگاهی به کائنات و این بیان بی پایه مطابق بخش انتهای آیه، خدا به هر چیز داناست! معین کنید میزان این دانائی را...!

بنابراین باید پذیرفت که نویسندگان بزرگ و دانا، هیچ گاه به خود اجازه نمیدهند این چنین بی مایه و در هم بنویسند و مرتکب شبیه و نظیر سازی برای قرآن شوند.

سیاست مذهب و مذهب سیاست

مانده از صفحه‌ی اول

می‌بایست مطیع شرایط و دگرگونی‌ها باشد.

البته، این به آن معنی نیست که نویسنده بکلی از سیاست پرهیز کند... من در بسیاری از گفتگوها و مباحث سیاسی شرکت دارم و معتقدم که یک نویسنده، بخصوص در سرزمینی مانند پرو، وظیفه دارد در سیاست و حل مشکلات جامعه دخالت کند، اندیشه‌ها و برداشتهای خود را به زندگی عمومی پیوند زند و جامعه را در جهت پیشرفت و بهبود اوضاع برانگیزاند.

بر همین اساس من به نقد و انتقاد از روشنفکران اروپائی برخاسته‌ام، آنها بعضی مسائل را که در سرزمین‌های خودشان، نمی‌پذیرند، برای کشورهای ما جایز می‌شمارند... آنها از دموکراسی در سرزمین‌های خود دفاع می‌کنند، اما برای ما دیکتاتوری را مطلوب می‌دانند و از آن جانبداری می‌کنند!... این یک نقض غرض آشکار است، یک بام و دو هوا که نمی‌شود، چیزی که برای آنها زیان دارد، چرا باید برای ما مفید تشخیص داده شود؟!...

من در مورد سلمان رشدی هم نامه‌ای نوشته‌ام... برای این که فرمان قتل او را یک تراژدی بزرگ میدانم که بر پایه نادانی و تعصب استوار است... انسان باید امکان آن را بیابد که در صلح و آرامش زندگی کند و ادبیات، آزادانه به توجیه خویش بپردازد... خود را به صورتهای گوناگون عرضه کند... بی آنکه مانعی در سر راهش باشد... به این جهت، من خود را موظف به دفاع از سلمان رشدی میدانم، چون اینجا پای یک فرد در میان نیست، بلکه دفاع از تمامیت آزادی هنر و ادبیات به معنای تمام آن است...

بخشی از حرفهای درخشان آقای وارگاسن را برایتان آورده‌ام و ای کاش مرد حقی این بیت دلپذیر را که زبان حال ادیبان و نویسندگان ایران آخوند زده‌ی ماست برای او ترجمه می‌کرد:

من ز طبع همچو آب خویش، اندر آتشم

در قفس از چیست بلبل؟ از زبان خوشتن

- تعجب می‌کنم این دولت شاه چه فکر می‌کند، در نظر دارند قاچاقچیان هرویین را اعدام کنند. این موضوع نه تنها خلاف اسلام است، خلاف انسانیت هم هست.

در کتاب ولایت فقیه نوشته خمینی

- این هایی که مواد مخدر می‌فروشند شرعاً مستوجب اعدامند و باید بدون هیچ تاخیری اعدام شوند هیچ ترحمی هم در مورد آنها جایز نیست.

خمینی، ۳۰ اردی بهشت ۱۳۵۹ در یک سخنرانی

نادراکبری

چگونه میتوان با یک مسلمان شیعه وارد بحثی عقلانی شد

زمانی که هیچ تضمینی وجود ندارد که سخنی راست از دهان خارج کند. نزدیک به سی سال است که دست اندرکاران رژیم اسلامی در ایران، از همان ابتدا تا حال، و از مراجع بالا تا پائین‌ترین آنها، با عمامه یا بی‌عمامه، بطور مکرر و «رسمی» دروغ گفته‌اند و می‌گویند. البته دروغ و فریب از سده‌ها پیش در جهان اسلام، بخصوص فرقه شیعه رواج داشته است، و از آنجایی که دین اسلام تحول ناپذیر است دلیلی وجود ندارد که بیندیشیم تحولی در آن رخ داده است و یا خواهد داد. امروز کشورمان در موقعیتی قرار گرفته است که می‌باید تعارفات دینی را به کنار بگذاریم. ایرانیان راستین می‌باید در برابر فرقه شیعه و مسافای شیعه که دست اندازی برکشورمان را سده‌هاست در «دستوالعمل» خود جای داده است بپا خیزند. البته این مهم به ایرانیانی نیازمند است که میدانند چه هستند، کی هستند، چه می‌خواهند، و برای بدست آوردنش تا کجا پیش خواهند رفت.

برکسی پوشیده نیست که اسلام (بخصوص فرقه شیعه اثنی عشری) به لجن زاری میماند که بوی تعفنش دنیا را گیج کرده است. این «مذهب» دیگر نمی‌تواند مانند گذشته خود را پشت دین پنهان بکند تا از سرزنش و نکوهش در امان باشد. همانطور که در قرن بیستم، جهان آزاد بدون رعایت «آزادی هر عقیده‌ای»، برضد فاشیزم بلند شد و خط قرمزی را رسم کرد تا جلوی ایدئولوژیهای آزادی‌گش را بگیرد، دلیلی وجود ندارد که بپنداریم در قرن بیست و یکم گذشت از این خط قرمز در مورد اسلام صدق نکند. در دنیایی که بهترین پاداش‌ها را به قدرت خرد و اندیشه می‌دهند اسلام مکانی نمی‌تواند داشته باشد؛ گرچه عده‌ای «روشنفکر» مسلمان صحبت از اسلامی متجدد (!؟) برای قرن بیست و یکم می‌کنند، و امت مسلمان هم به شنیدن این یاوه‌گوییها خو گرفته‌اند.

بطور کلی دو نوع مسلمان وجود دارد، مسلمان «میانه رو» یعنی مسلمانی که بیشتر (و نه تمام) قوانین اسلامی را اجرا می‌کند؛ و مسلمان «تندرو»، مسلمانی که به تمام قوانین اسلامی اعتقاد دارد و آنها را ادا می‌کنند. البته نقطه شروع برای رسیدن به کمال مسلمانی، یعنی همان تعصب کوری که یک انسان را وادار می‌کند به خود بمب ببندد، و در راه «الله» خود و دیگر انسانها را از بین ببرد از همان «میانه روی» شروع می‌شود. وقتی که یک کودک بطور مداوم در تیررس تبلیغات مذهبی قرار می‌گیرد، به او می‌گویند این پیامبر توست، این مذهب توست، و این کتاب مقدس توست و اجازه پرسش و اندیشه از او گرفته می‌شود، زمانی که به سن بلوغ میرسد طعمه کسانی می‌شود که از روح و جسم او برای مقاصد خود استفاده می‌کنند، چون این نوجوان دیگر نمی‌تواند از خود اراده‌ای داشته باشد. فاجعه جهان اسلام زمانی به اوج خود میرسد که کارخانه مسلمان سازی به همت مسلمانان به اصطلاح «میانه رو» با افتخار به کار خود ادامه میدهد و فرزندان خود را برای بهره برداری آخوند و مفتی و غیره و غیره از آنها آماده می‌کنند. عمق این فاجعه تا حدی است که نیمی از مسلمانان که زنها می‌باشند خود را نیم انسانهایی بیش نمیدانند و خودشان مهر بردگی را بر پیشانی خود میزنند. سازمانهای بین‌المللی چه کار مثبتی می‌توانند، چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی برای آنها بکنند تا زمانی که این نیم بشرهای مسلمان همچنان سخت به اندیشه‌های پوسیده خود چسبیده‌اند. این تراژدی در ایران اسلام زده شیعه به گفته‌های بالا ختم نمی‌شود. در ایرانی که مردمانش سده‌ها پیش دروغ را از گناهان کبیره می‌شمردند امروز آن را از ارکان مهم فرقه‌ای میدانند که بیش از هشتاد درصد از ایرانیان، بطور رسمی (!)، به آن پایبند می‌باشند تقیّه یعنی دروغ شرعی. چگونه می‌توان با یک مسلمان شیعه وارد بحثی عقلانی شد، و یا به رد و بدل عقاید پرداخت

- جناب آقای بنی صدر را همین مردم کوچه و بازار از پاریس آوردند و رئیس جمهورش کردند، برای اینکه مردی مسلمان است، مومن است، خدمتگزار است.

خمینی، در دیدار با استاندارهای کشور ۱۸ آذر ۱۳۵۹
- این آدم از اول ادعا می‌کرد که مسلمان است و برای اسلام کار می‌کند و کذا، من هم از اول فهمیدم دروغ می‌گوید!

خمینی، در دیدار با افسران و درجه داران ۳ شهریور ۱۳۶۰

مردانی که با صدای بلند با مذهب نمی‌جنگند، بی‌مهری می‌کنند با مادر خویش، با خواهر خویش، با همسر خویش و با دختر خویش.

قاتل خانم بی نظیر بو تو شناخته شد.
نامش، اسلام آل محمدی می‌باشد

هر دم از باغ بی ثمر مسلمانی خبری میرسد!

دکتر سیروس زند

خالق کائنات است چگونه از ساختن چند دلار ناقابل عاجز است که دستکم هر روز در بساط فقرائی که قادر به کار نیستند بریزد و آنان را از گرسنگی نجات دهد؟ این خالق یگانه، چگونه این همه انسان را در افریقا از بی غذایی می‌کشد؟ موجودات زنده اگر خود در طلب طعمه ندوند و تلاش نکنند، از گرسنگی می‌میرند. این چه خدائی است که آهو را خلق می‌کند، و شیر و گرگ را نیز می‌سازد و به جان آهو می‌اندازد؟ این الله چرا شیطان طغیانگر را نکشت؟ برعکس به او نیروئی عطا کرد تا تمام خلایق را فریب دهد و از خدا روگردان کند. زحمات خویشتن را نادیده گرفتن و سیر طبیعی زندگی را به کار خدا نسبت دادن نشانه‌ی ابلهی محض است.

۲- قطعاً منظور نویسنده‌ی اطلاعیه از رشد سریع اسلام، ازدیاد تعداد نفوس مسلمانان است؛ و گرنه مسلمانان گداترین و بدبخت‌ترین مردم کوهی زمینند. پس این را بدانید که این سیر صعودی نتیجه‌ی نادانی است و نه معجزه‌ی دین. این اتفاق ناشی از تعصب و جهل مسلمانان است که جلوگیری از حاملگی را قتل میدانند. اتفاقاً این مشکل در میان کاتولیک‌ها نیز هست؛ و در نتیجه، بچه مسلمانهای بی‌برگ و نوا و کاتولیک‌های گدا-گرسنه همچون مورچه بر زمین می‌ولند. جمعیت ایران اسلامی در یک ربع قرن، دو برابر شده است!

۳- و اما مساله‌ی اسلام و خشونت! بدون ذره‌ای تردید، اسلام با خشونت عجین است. اسلام بدون خشونت اسلام نیست. هیچ آدم معتدل و با وجدان و راستگو، این واقعیت عریان را نمی‌تواند انکار کند که اسلام دین کُشتار، اقتلو، جهاد، دشمنی و خشونت است. اسلام به شهادت آیات قرآن، غیر از پیروان مطیع خود، همه را شایسته‌ی مرگ و محکوم به نابودی معرفی کرده و می‌کند. نمونه می‌خواهید بفرمائید:

روزنامه اعتماد چاپ تهران در روز یکشنبه ۴ آذر ماه به نقل از نشریه‌ی «الشرق الاوسط» نوشته است: «سه عضو القاعده یک نگهبان مدرسه و همسرش را در استان دیالی عراق سربریدند و فرزندانشان را مجبور کردند صحنه‌ی سربریدن والدین را تماشا کنند. به گفته‌ی پلیس، یکی از افراد (القاعده) پس از دستگیری گفته است، یوسف الیالی نگهبان مدرسه نماز نمی‌خواند و شلوار لی (جین) می‌پوشید. به همین دلیل از نظر ما کافر بود...»

امید است جناب دکتر در مرکز اسلامی بورلی هیلز پاسخ خود را دریافت کرده باشد.

بی‌علاقگی و حتا تنفر مردم به ویژه نسل جوان نسبت به دین و مسائل دینی، متعصبان خام اندیش و روان پریش را به تکاپو انداخته تا به زعم خود جلو فاجعه را بگیرند. هرگروه و تشکل و فرد پیرو اسلام، به نحوی برآند تا رغبت به دین را در نهاد جوانان بکارند یا زنده کنند... حال که مانند زمان پیدایش اسلام تهدید و شمشیر میسر نیست، تطمیع، سفره‌های رنگین چلوکباب و بالاخره دلارهای سبز شاید کارساز باشد.

مؤسسه‌ی «مرکز اسلامی بورلی هیلز» که توسط یکی از پزشکان متخصص مقیم امریکا - البته با ریش و یقه‌ی آخوندی - تأسیس شده و به زعامت و فقاقت ملائی مصری به تبلیغ دین مشغول است، طی اطلاعیه‌ای به دانشجویان بالاتر از ۱۸ سال سن، نوید جایزه در مقابل پذیرش اسلام و ایمان به بنیان دین داده است. اگر این جوان بتواند با نوشتن مقاله در باره اسلام ایمان خود را به اثبات برساند، در مقابل مؤسسه ۵۰۰ دلار کمک هزینه‌ی دانشجویی برای سه ماه به او میدهد. البته مبلغ جایزه به صورت کمک هزینه هر سه ماه ۵۰۰ دلار است که پس از پایان تحصیل و کسب درآمد، از او پس گرفته می‌شود... در برابر این همه سخاوت و منت! از دانشجو درخواست شده است که چه کمک هائی به اسلام عزیز انجام دهد:

مقاله باید سه تا چهار صفحه باشد و در آن از قرآن و حدیث و مکتب اسلام الهام گیرد و...

مقاله‌ها برای سال ۲۰۰۷ در رابطه با این موضوع‌ها باید نوشته شوند:

- ۱- اسلام راه حل است ۲- چرا اسلام رشد سریع‌تری از دیگر ادیان دارد؟ ۳- چرا اسلام در مقابل خشونت است؟ اکنون لازم است به کالبد شکافی این اقدام مؤسسه‌ی اسلامی بپردازیم:

۱- اسلام راه حل چه معضل و مسئله‌ای است؟ آداب طهارت و ازاله مو و حمام رفتن چه نکات سختی دارد و راه حل چه مساله و معضلی را نشان میدهد؟ اسلام کدام راه و روش مترقیانه‌ای را پیش پای مؤمن می‌گذارد؟ اصولاً نه تنها اسلام، بلکه تمام ادیان و ایدئولوژی‌های لاهوتی چیزی برای عرضه ندارند... قولوا لاله الا الله تفلحوا... که مغلطه‌ای بیش نیست، چه نکته‌ای دارد و چه گرهی را می‌گشاید.

شما نخست خدائی را که از روی توصیه‌ها و معرفی ادیان هیچ تفاوتی با فرعون‌های مصری ندارد نشان دهید تا ما با او رابطه برقرار کنیم. خدای خیالبافان لاوجودی است حاصل اوهام و پندار. این چگونه خالقی است که جهانی به این عظمت را آفریده ولی خودش پنهان و مخفی است؟ وجودی که به عقیده‌ی مؤسسان «مرکز اسلامی بورلی هیلز» چنین کاری سترگ و بزرگ را انجام داده است، چرا پنهان می‌زید؟

آیا تاکنون یک بار و فقط یک بار این خدا - در هر دین - به یکی از این عبادت‌کنندگان و آرزومندان پاسخی دو کلمه‌ای داده است؟ خدائی که

اسلام یعنی دروغ - دروغ یعنی اسلام

مسلمانها در دروغ گفتن رتبه نخست را بین خدا

پرستان احراز کردند!

باز تاسوعا، باز عاشورا

حفظ کننده ایران را از نزدیک نمی‌شناسیم ولی می‌توانیم به همراه هفتاد میلیون انسان همراه شده تا یک هفته بر سر بگوییم و بگوییم وای حسین کشته شد وای حسین کشته شد. و گریان بر حسین باشیم که دشمن ایران بود.

استاد شجاع‌الدین شفا

آتش اندیشه بیابانی در ایران

صاحب‌نظری در مقاله‌ای با عنوان «سیاست زمین سوخته» نوشته است، «ایران را دارند بجایی می‌رسانند که دیگر کاری برایش نتوان کرد». کشوری که سی سال پیش در آمارهای رسمی سازمان ملل دهمین کشور معتبر جهان بشمار میرفت، اینک به مقام صد و هفتمین پایین آمده است.

۲۰ میلیون نفر در مرز فقر یا زیر آن، ۴ میلیون نفر معتاد، ۱۴ میلیون نفر بیمار روانی، ۳۰۰ هزار نفر محروم از تحصیل، ۱۸۰ هزار نفر فراری در سال، رسیدن سن فحشا به ۱۴ سال، سن متوسط بزهکاری ۱۰ سال، سن متوسط اعتیاد ۱۳ سال.

یک آمار از وزیر کار رژیم خبر از بیکار شدن ۳۲۰ هزار کارگر در ششماه سال گذشته میدهد و این هنوز آغاز کار است.

- روحانی نباید به کار دیگری غیر از روحانیت یعنی بسط توحید و تقوی و تعلیم قانون های آسمانی و تهذیب اخلاق پردازد.

صفحه ۲۰۸ کشف الاسرار خمینی پیش از انقلاب.

- این را بدانید که تنها روحانیت می‌تواند در این مملکت کارها را پیش ببرد، فکر نکنید که بخواهید کنار بگذارید روحانیت را.

خمینی در دیدار با نمایندگان مجلس

۶ خرداد ۱۳۶۰ پس از انقلاب

از دکتر روزبهرانی ناشر ماهنامه خواندنی و مبارز پیام ما آزادگان نوارهای نحوه شکل‌گیری اسلام - ادب اسلامی - شارلاتانیسم اسلامی - زن در اسلام - قانون و قصاص در اسلام را بخرید.

سایت اینترنتی جدید نشریه پیام ما آزادگان عبارتست از

www.pyameazadegan.com

چند هفته پیش برای هزار و چهارصدمین بار دو روز آزار دهنده تاسوعا و عاشورا فرا رسید و ایرانی را خاک بر سر و اشک ریز به خیابانها کشانید، آنها را به سینه زنی، زنجیر زنی، قمه زنی، و صد البته به چشم چرانی و دید زنی وادار نمود، ایرانی مسلمان غمگین شد و دست از شادی و زندگی کردن کشید، فرق سر فرزند خردسالش را با شمشیر شکافت تا خون فواره بزند و اسلام به خونریزی خود مفتخر باشد. یک امت ۷۰ میلیونی بخاطر نزاع خانوادگی دو خانواده عرب که در چهارده قرن پیش رُخ داده است شغل و کار را رها کرده خود را به میان معرکه می‌اندازند، حسین حسین گویان آنقدر به سر و کول خود می‌کوبند که غش می‌کنند. شرم آورتر این‌که در بیرون از کشور هم، امت اسلامی بظاهر ایرانی سینه زنی راه می‌اندازند و دل‌های سنگ خود را که به بدبختی ایران نمی‌اندیشد شیفته حسین و حسن تازی می‌کنند.

براستی اگر این کارهای ناشایست، وحشیانه و بدوی یک مصیبت ملی و یک ننگ فرهنگی نیست، پس چه نام دارد. آیا ما سرداران و قهرمانان میهن خود را می‌شناسیم که برای بیگانگان دل می‌سوزانیم، آیا ما باید برای آریو برزن، ابومسلم خراسانی، ابن مقفع، سنباد، برمکیان و بابک خرم‌دین که در راه حفظ و سرفرازی ایران جان باختند، شکنجه شدند، پوستشان را کنندند، و یا سوزانیدندشان اشک بریزیم و غمگین شویم یا برای حسین و حسن که دشمنان مردم ما بودند و دمار از نیاکان ما درآوردند، خونهایشان را ریختند، به زنان و دخترانشان تجاوز کرده سپس به اسیری بردند.

زنده یاد کورش آریا منش که مسلمانان تکه تکه اش کردند، نوشته است آیا از «آریو برزن» سردار نامی و بیباک ایران به همراه خواهر قهرمانش که راه را بر اسکندر مقدونی در کوه‌های بختیاری بسته بودند تا واپسین دم حیات پایداری کردند، نام می‌برید؟ آیا از «ابومسلم خراسانی» که با نیرنگ به دست تازیان تکه تکه شد یادی می‌کنید؟ آیا «ابن مقفع» دانشمند بزرگ، دشمن تازیان را که منصور خلیفه تازی در بارگاه خود دستور داد تا دست و پایش را بریدند و او را به تنور انداختند و سوزاندند می‌شناسید. آیا از خاندان ایراندوست برمکی که در راه سربلندی ایران و ایرانی کوشش‌ها کردند و بالاخره همه آنها به دستور هارون‌الرشید تازی در بارگاهش با شمشیر تازیان تکه تکه شدند. جایی در سالگردهای میهن خود میشناسید؟

آیا سنباد، سردار بزرگ ایرانی که فرزندانش را متعصبین مذهبی گشتند و اجساد آنها را به خورد پدر دادند می‌شناسید؟

آیا برای قهرمان قهرمانان بابک خرم‌دین که در راه آزادی ایران از چنگ تازیان، سالها پیکار نمود و سرانجام دستگیر شد و در برابر خلیفه نا انسان و نامرد تازی و در میان کف زدنهای دیگر تازیان درباری، او را تکه تکه کردند و گشتند، تاکنون اشکی برگونه رانده‌اید و ارجی بر آنها گذارده‌اید. به احتمال زیاد، نه، ما هیچ کدام از این دلیران

کدام راه؟

تاریخ را پیروزمندان می‌نویسند. شکست خوردگان دو راه در برابر خود دارند:

الف - بررسی علل و عوامل شکست خویش، تلاش در حذف آنها و شکست را به پیروزی تبدیل کردن. تاریخ را به قلم خود نوشتن.

ب - توجیه شکست، باور آوردن به حقانیت دشمن و تاریخ را از دیدگاه غالبان نگرستن و در نتیجه به حال زار خویش گریستن! ما ایرانیان علیرغم همه هارت و پورت های فرهنگی و ادبی، کوره راه «مالرو» دوم را برگزیده‌ایم. یعنی به پذیرش حقارت تن در داده‌ایم.

پرویز ناتل خانلری یک سر و گردن از اکثر هموندانش بالاتر بود، او در یک گفتگو به اجتناب ناپذیر بودن سقوط ساسانیان اشاره می‌کند گوئی مشکل ایران و ایرانیان اینست که چرا آن سلسله سقوط کرد! گیریم همه آنچه که مورخان شرقی و غربی و شمالی و جنوبی در باره پوسیدگی و فساد آن سیستم نوشته و پراکنده‌اند درست باشد. باز یک مشکل هنوز حل نشده باقی میماند: «دفع فاسد به افسد» را می‌بایست پذیرفت؟ و به آن تن در داد؟ پرسش مهمتری موجود است که ندیده‌ام کسی به آن توجه لازم را نموده باشد:

بنیانگذار اسلام اگر در اوج قدرت نبود هرگز خطر نمی‌کرد تا نامه به خسرو پرویز بنویسد و او را به تسلیم و پذیرش اسلام بخواند و تهدید نماید. نوشته‌اند که شاهنشاه ساسانی نامه او را پاره کرد و قاصدانش را کُشت. چرا هجوم به ایران سالیانی دراز به تعویق افتاد؟ برای عملی ساختن خواسته‌اش - پذیرش اسلام توسط ایرانیان - به آنهمه فرصت و آماده کردن مقدمات نیازمند بود؟

همین پرسش بی پاسخ مانده در ذهن شانزده ساله‌ام جرقه زد که همه صفات منسوب به الله را زیر سؤال میبرد. همچنان شانزده ساله‌ای دارای عواطف پست باقی مانده‌ام زیرا هر ایرانی را که واقعاً و به دور از ریاکاری تسلیم اسلام شده باشد حقیر و بی شخصیت میدانم و به چشم عامل دشمن مینگرم. ریاکاران بدتر و مفسدتر از آنان!

هر بار به یاد «عاطفه» شانزده ساله زاده نکا می‌افتم که طناب دار شرع شرور زندگی کوتاهش را تحمل نیاورد. به بغض می‌افتم و به‌اشک. حاکمیت سنگسار جنایات بسیاری مرتکب شده و می‌شود و اگر بماند در همان مسیر شوم ادامه خواهد داد. کمتر ایرانی را بتوان یافت که عزیز و دلبسته‌ای را به نکبت حضور این حاکمیت از دست نداده باشد.

من خود برادری را از دست دادم که تنها «گناهِش» تلاش در پیوستن به خانواده‌اش بود در آمریکا و متعاقب آن، مرگ دردناک و غم‌انگیز مادرم که احساس کرده بود موضوع مهمی را از وی پنهان میدارند. متلاشی شدن زندگی خانوادگی، ناروهائی که از هموطنان در غربت خوردم و صدایم درنیامد، اینها همه به جای خود، اما اعدام آن «عاطفه» را سبب همه جنایات این حکومت میدانم.

هریک از ما می‌توانیم نه تنها عضو، بلکه بنیانگذار بنیاد ریاستیزی باشیم. جامعه ما را تسلط ریا و دروغ پوسانده است. تاکی می‌بایست از نامهای به‌ظاهر گنده و در واقع گندیده ترسید؟ به خود آئیم و از افشای ریاکاران نهراسیم. این کوچکترین وظیفه و مسئولیت فرد فرد ماست.

شهین پیکر - دنیای یهود

مذهب و خدا

هرچه تعلیم و تربیت عمومیت پیدا می‌کند، تعصبات دینی کاهش می‌یابد.

در یونان قدیم ایمان کهن را فیلسوفان و روشنفکران در میان طبقات تحصیل کرده بر باد دادند. در اروپای جدید نیز فیلسوفان در بسیاری از کشورها همین کار را کردند، از جمله ولتر، روسو، کانت و دیدرو. آیا تاریخ اعتقاد به خدای یگانه را تایید می‌کند؟ اگر منظور از خدای یگانه، نیروی خلاقه و حیات بخش طبیعت نباشد و وجودی باشد اعلاء و ذی شعور و منان پاسخ چنین موجود ذی شعور چیست به، جنایت ها و جنگ ها و ستمگری های انسان، زلزله ها و طوفان ها و گردبادها و طاعون ها و امواج کشنده دیگر که در فواصل زمانی معین (و نامعین) حیات انسان و حیوان را تباہ می‌کند.

انسان چه معتقد به مذهب باشد یا نباشد مربوط به خودش می‌باشد. انسان آزاد است هر فکری می‌خواهد بکند، (هیچ اثری و فرقی ندارد). انسان باید به انسان دیگر احترام بگذارد. (این اصل و کل فلسفه زندگی است)

ترس و احتیاج ما در هر مذهب است، وقتی خدایان از عهده رفع بدبختی ها بر نمی‌آیند طبقه موبدان و ملایان برای حفظ حرمت (خدا) و ممر معاش خود ادعاهایی می‌سازند. مذهب در طول تاریخ موجب بروز اختلاف و جنگ های بسیار بین پیروان فرق مختلف گردیده است تا سرانجام از برکت رشد علوم و بالا رفتن سطح فرهنگ و دانش عمومی به تدریج عقل و منطق بر جهل و جمود غلبه کرده است (و اینک بشدت در حال غلبه می باشد)، یعنی پس از آنکه میلیونها نفر در طی قرن ها در نتیجه تعصبات مذهبی در خاک و خون غلطیدند در پایان دومین جنگ جهانی پس از پیروزی دموکراسی بر فاشیسم، در اعلامیه حقوق بشر آزادی مذهب و عقیده، به عنوان یکی از حقوق و آزادیهای مسلم بشری به رسمیت شناخته شد. (اگر اسلام بگذارد و باعث برگشت جنگ های مذهبی نشود)

می‌پرسد، دین مردم را می‌گیرید، بجایش چه میدهید؟

- می‌گوییم، فرهنگ مهرپرور و انسانی ایران، به‌اضافه یک دولت خدمتگذار می‌تواند کاملاً، نیاز انسان را از داشتن دین و هراس از آینده برطرف سازد.

سر درگمی در ادیان

آخرین آنها ظهور خواهد کرد. در دین اسلام وارون بر این ادعا می‌شود که تعلیمات الهی یک بار و برای همیشه با بی معنی ترین سخن که قانون الهی مینامد اعلام می‌گردد. از آنجا که همه این وحی‌ها سفایر هم هستند نمی‌توانند درست باشند، به این نتیجه می‌رسیم که (دستکم) برخی از آنها سد در سد دروغ و فریبکارانه هستند، اگر هم بفرض یکی از آنها درست باشد که کاملاً مشکوک است جنگ‌های مذهبی را ایجاد می‌کند که وحی کدام پیامبر درست است.

در ادعای سه مکتب یکتاپرستی مبنی برآنکه از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند در پنج کتاب نخستین آنها به قرآن، کلیمی‌ها را بعنوان مردم صاحب کتاب می‌شناسند، مسیح را بعنوان رسول و مریم را بعنوان مادر او بحساب می‌آورند، جالب است بدانیم قرآن، کلیمی‌ها را متهم به قتل مسیح نمی‌کند در صورتی که در یکی از کتاب‌های مسیحیت *New Testament* کلیمی‌ها را به این جرم متهم مینماید و به ادعای عجیب و غریب قرآن شخص دیگری بوسیله کلیمی‌ها به دار کشیده شده است نه مسیح. در ده فرمان موسی زن را در زمره سایر مایملک چون، حیوان و خدمتکار و برده و اشیاء همسایه قرار میدهد، و جالب است بدانیم در قضیه ده فرمان خداوند چیزی در باره حمایت از اطفال در برابر خشونت، در باره تجاوز جنسی، در باره بردگی و در باره قتل عام وجود ندارد که هیچ بلکه بطرز غیر محسوسی در متن کتاب متوجه می‌شویم که برخی از این تجاوزات بشکل مثبتی مجاز می‌باشند، در آیه شماره ۲۰ همین فصل ده فرمان می‌آید خدا به موسی می‌گوید در مورد شرایطی می‌توانند بردگان را خرید و فروش کنند و یا با درفش گوششان را سوراخ کنند و یا قوانینی که در باره فروش دخترانشان آمده است.

در فصل (۱۸-۲۲) می‌گوید شما نباید اجازه دهید که یک ساحره زنده بماند، این امر قرن‌ها برای شکنجه مسیحیون و سوزاندن زنانی که از اصول این دین پیروی نمی‌کردند مجوزی بشمار میرفت.

درست کنید

در شماره‌ی ۱۱ بیداری در نوشته‌ی «ماه محرم و مراسم عزاداری، نوشته‌ی دکتر مهرآسا» که تکرار بخشی از این مقاله در شماره ۳۰ هم آمده است، در جمله‌ی «این مراسم از ساخته‌های عضدالدوله دیلمی در قرن چهاردهم هجری است» قرن چهاردهم را به قرن چهارم برگردانید. با سپاس

اسلام جالب ترین و کم اهمیت ترین مذهب یکتاپرستی در دنیا است، اساس‌اش بر پایه دین اولیه کلیمی و سپس مسیحی بنا شده است، اسلام از اینجا و آنجا مصالحی تهیه می‌کند که اگر هر کدام از این مصالح فرو ریزند، خودش نیز تقریباً فرو میریزد. هیچ یک از مدارک اصلی اسلام بشکلی که موجود است با اسناد هبرو یا یونانی یا لاتین نمی‌تواند مقایسه شود (یکی باشد). تقریباً تمام روایت‌ها شفاهی است و به عربی می‌باشد. در واقع بسیاری متفق‌القول هستند که قرآن فقط به آن زبان (عربی) قابل فهم است که خود تحت تاثیر اصطلاحات و صرف فعل ناحیه‌ای است. این امر ما را مواجه می‌کند به این نتیجه که خدا فقط یک زبان میدانسته. بدین جهت است که تمام مسلمانان، زبان مادریشان هر چه باشد قرآن را با متن اصلی‌اش به عربی می‌خوانند.

حتی اگر خدا یک عرب هم بوده باشد، چطور ممکن است منظور خود را بوسیله یک آدم بیسواد که امکان تغییر سخنانش هم هست ابلاغ نماید.

از نظر مسلمانان، بشارت الهی، به آدمی بیسواد محض، همان ارزشی را دارد که زچم مریم مقدس برای مسیحیان دارد...

تمام مذاهب پافشاری شدیدی در مقابل ترجمه کتاب مقدسشان بزبان دیگر بخرج میدهند.

انقلاب پروتستانی در مسیحیت بوجود نمی‌آمد اگر سعی دراز مدت نمیشد که انجیل به زبان عامیانه تبدیل شود تا از انحصار کشیش‌ها بیرون بیاید. افرادی مانند Wycliffe و Tyndale و Dale در این مسیر زنده زنده سوزانده شدند که می‌خواستند انجیل را برای مردم ترجمه کنند. هم امروز و هنوز تعدادی از روحانیون کلیمی اصرار به خواندن تورات به زبان هبرو و متن اصلی آن دارند ولی بیشتر کلیمی‌ها آنرا کنار گذاشته‌اند و فقط در اسلام است که تغییری تا به امروز پدید نیامده است.

تمام مذاهب سعی می‌کنند تا کسانی را که این مسئله را زیر سؤال می‌برند ساکت کرده و حذف شان کنند اگرچه مدتی است که کلیمی‌ها و مسیحیان در مورد شکنجه و سانسور تجدید نظر کرده‌اند.

یکی از ابزار خیانت ادیان بخود، ادعای وحی از سوی خدا به انسانهای برگزیده است. ایراد بزرگی به این فرضیه وارد است که ادعا می‌شود الهامات متعددی از اراده خداوند در دوران گوناگون برای پیامبران رخ داده است. از موارد قابل گفتن بخصوصی در مذهب مسیحیت، یک الهام به یک پیغامبر کافی نبوده احتیاج به تایید آن با ظهور متوالی قاصدان داشته و وعده داده شده است که پیامبران بیشتر و بالاخره،

آی مسلمانها

آی مسلمانها، شما را به خدایتان اگر خدایی دارید، شما را به پیامبرتان اگر قبولش دارید، شما را به امام هایتان اگر دوستشان دارید، دست از سر ما که از دست شما فرار کرده و به دورترین نقطه از خانه و کاشانه خود کوچ کرده‌ایم بردارید. شما را به عربستانتان شما را به کربلایتان، به سوریه و به هرچه گورستان مذهبی که دارید سوگند، بساط ضد دموکراتیک امر به معروف و نهی از منکرتان را در اینجا در یک کشور غریب پهن نکنید و مزاحم ما نشوید.

ما از دست اذان تان، از دست الله و اکبرتان، خرافاتتان، از دست آخوندهایتان، دورنگی‌ها و متفاوت بودن ظاهر و باطن تان، از دست آن سیاهی روی پیشانی تان، از دست بکن نکن هایتان، از دست تکریم و تعظیم تان به تازیان، دشمنان مسلم و بالفطره ایرانیان، از میهن خود فرار کرده‌ایم.

ما از دست نفرت تان به کلیمی‌ها، به مسیحی‌ها، به بهایی‌ها، به زرتشتی‌ها و از دست آن تاسوعا و عاشورایتان، از زنجیر و قمه زدن هایتان، از دست آن دهه‌های فاطمیه و فجر زجر آورتان، از محرم و صفر غم بار و مرگبارتان، رمضان مزاحمتان، ما از دست رشوه گرفتن‌ها و رشوه دادن هایتان، از دست سیدهایتان، از دست حاجی هایتان از دست رباخواری هایتان فراری شده‌ایم. ما از دست آزارهایتان به مردم پاک و بی‌آلایش کردستان و ستمکاری هایتان نسبت به مردم زجر کشیده بلوچستان، از دست تحقیرهای ناجوانمردانه تان به زنان تسلیم ناپذیر ایران، از دست دشمنی قدیمی تان با دانش و دانشجو و دانشگاه، از دست چماقداران پاسدار و بسیجی و لباس شخصی و خواهر زینب هایتان، از دست قیافه دل آشوب آخوندهایتان، رفسنجانی و خامنه‌ای و سایر اوباش هایتان خانه بدوش عالم گشته‌ایم. ما بخاطر امام علی تان، امام حسین تان، امام حسن تان امام بیمارتان، امام باقرتان، امام صادق تان، امام کاظم تان، امام رضایتان، امام تقی و نقی و حسن عسگری تان، و از دست امام مفقودالائرتان، همان امام نبوده و نیست در جهانتان از دست حضرت عباس تان، علی اکبر و علی اصغر و زینب کبری و فاطمه‌ی زهرا و سکینه‌ی تنها و عمر و عثمان و ابوبکر و یزید و شمر و معاویه و ابوسفیان و سعد وقاص تان. علاوه بر دین خشن، بیرحم، بی منطق، زورگو، ضد زن، ضد آزادی، ضد زندگی، ضد شادی، برده پرور، خونریز، نا آرام، بحران آفرین و عقب مانده اسلام ناب محمدی تان به چهار گوشه کره زمین پراکنده شده‌ایم.

آی مسلمانها در این نقطه از دنیا به کار ما چکار دارید، همه‌ی ثواب اسلام ارزانی شما باد، بهر کجا که از دست شما پنهان می شویم سر و کله خطرآفرین و مزاحمتان پیدا می شود، باور کنید ما از دست لچک و روسری و چادر و مقنعه تان از ریخت حال بهم زن ریش و پشم صورت متظاهران، از بکن نکن هایتان، از دعوت‌های به سفره و شب

احیاء و بعثت و ضربت و غیره تان به ستوه آمده و راهی دوردست‌های جهان گشته‌ایم و شما اینجا هم در خاک غربت دست از سرما برنمیدارید، مراسم سفره و روضه و عاشورا به راه می‌اندازید و مردم را به زور و به تطمیع و به حيله به مجالس خود می‌کشانید، به رستوانها مراجعه می‌کنید که مشروب سرو نکنند، موسیقی نداشته باشند به فروشگاههای نوار موسیقی امر می‌کنید که موسیقی پخش نکنند، به خواننده بی وطن شده نادان اشاره می‌کنید که یک هفته برنامه موسیقی‌اش را در تلویزیون و رادیو قطع کند و به مرخصی برود.

آقایان و خانم‌های دو آتسه‌تر از مردان مسلمان اگر شما نمی‌خواهید در ایام عزاداری مشروب بخورید و یا موسیقی گوش کنید، در منزل بنشینید و به سر و کله خود بکوبید، سینه بدرید، زنجیر بزنید، فرق سر بشکافید و آنقدر گریه کنید که تا چشم هایتان هرگز زندگی پرنشاط مردم را نبیند، و به آزار ما نپردازید.

باور کنید که ما از دست شما و صدای بلندگوهای عربده‌کشان بالای منبرهایتان، از دست مداحان بدکاره‌ای که فقط در شب‌های عزاداری مسلمان می‌شوند، از دست دروغ‌های شبانه روزی حکومت تان، از دست هرچه عمامه بسر و مکلائی بدتر از معمم تان، آن تحصیل کرده‌ها و دانشگاه دیده هایتان که تمام وجود خود را در خدمت عمه ظلم و عباداران ستمکار گذارده‌اند و از دست سالگردها و سالمرگ‌های تمام نشدنی و متعددتان و از نام بی‌آبرو شده دین اسلامتان سر به بیابان گذارده‌ایم.

آقایان و خانم‌های ایرانی متعصب‌تر از خود اعراب نسبت به اسلام، ما نمی‌خواهیم همراه شما حتی به بهشت خیالی تان برویم، این چه دینی است که انسان را با تهدید، با ضرب و جرح، با غذای مجانی دادن، با اباطیل جریحه دار شدن افکار عمومی! و با احترام گذاردن زوری به مقدسات می‌خواهد مردم را بسوی خود بکشاند و با شعار یا روسری یا تو سری روانه بهشت‌اش کند؟ اگر فشارهایتان را فزونی ببخشید که جامعه فراری شده از شما در اینجا هم گرفتار چادر و چاقچور، جدایی بین زن و مرد و مجری دستورهای عقب مانده ترین دین جهان بشود، ناچاریم با استفاده از مواد آزادیخواهانه قانون اساسی آمریکا که همانا حق آزادی عقیده و مذهب و بیان و غیره است جلویتان بایستیم و بدلیل ایجاد مزاحمت‌های روز افزوتان از دولت آمریکا درخواست محدود کردن کارهای تبلیغی اسلامی و حتی درخواست غیرقانونی کردن دین تان را داشته باشیم دینی که سر می‌برد، چشم در می‌آورد، دست و پا قطع می‌کند، سنگسار می‌کند، تروریسم جهانی تشکیل می‌دهد، جهان را بهم می‌ریزد... و... در یک کلام، در اینجا دست از سر ما بردارید و بخود مشغول شوید که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت. به دلیل رحمت از اسلام و تعصب و ترس از مسلمانان - امضا محفوظ

نکاتی از چند نامه وارده

● اسلام بزرگترین اهانت را بنام نجس و کافر به سایر ادیان کرده است و جز مسلمان را به مسجد و مراکز مذهبی خود راه نمیدهد. حال چرا مسیحی ها و کلیسی ها و غیره با دیدن مسلمانان که آنها را نجس میدانند، نیششان تا بناگوش باز می شود و به او احترام هم می گذارند؟! این است فریبکاری و ریاکاری در همه ای ادیان، در ظاهر مخلصم، چاکرم و در باطن از پشت به هم خنجر میزنند. سلیمان - ج

● از ایران می آیم، روی یک تابلو در اتوبان خطاب به امام زمان نوشته اند، «فردا اگر تو بیایی من نباشم چکنم؟!» به پشت صندلی راننده یک اتوبوس نوشته بود، ریشه تمام امراض، گناه است، و روی صندوق های صدقه که اینجا و آنجا نصب کرده اند نوشته اند صدقه هفتاد نوع مرض را درمان می کند. صادق

● بیداریهای دریافتی را روی میز مطبام می گذارم و بیمارانم مطالعه می کنند. توصیه می کنم خردنامه بیداری را هم میهنانم به عنوان هدیه نوروزی به دوستان و فامیل خود بدهند. دکتر - ن

● ما اگر فرهنگ غنی انسانی نداشتیم اشکالی نداشت که مسلمان باشیم، کدام انسان نادانی طلا را بیرون می اندازد جایش چدن و حلبی می گیرد. بهرام - ف

● در یکی از همین Passover ها (رسم کلیسی ها) در فروشگاه... پیکو بلوار که برایشان جنس میبرم به چشم خود دیدم در انباری فروشگاه کارگری کوکاکولاهای معمولی را بر میداشت و مهر Passover به آنها میزد! کوکاکولای ساده ۹۹ سنتی را با زدن این مهر ۲/۹۹ قیمت میزد! این ها سر چه کسی کلاه می گذارند؟ راننده دیگری تعریف می کرد که معمولی تحویلی او را فروشگاه دیگری ۴ برابر قیمت میزند و بنام کره Passover میفروشد! دانشجو - بهرام، دکتر بعد از این!

● انتشار قرآنی به زبان دری در افغانستان، باعث اغتشاشاتی شده است، قرآن ترجمه شده به زبان دری علمای اسلامی افغانستان را آشفته و عصبانی نموده است، آنها خواستار جمع آوری این قرآن ها شده اند. مترجم و ناشر قرآن احمد غوث زالمای از نویسندگان افغان است که به هنگام بیرون رفتن از افغانستان بدست مسلمانان دستگیر شده است و از سرنوشت او خبری در دست نیست. برادر افغان شما

● مدتی است شخصی مرا دعوت به خانقاهی می کند که ساختمانش تازه گی ها در شهر رسیدا اطراف لس آنجلس به پایان رسیده است این ساختمان بسیار شیک و به گفته دعوت کننده تاکنون ۳ میلیون دلار هزینه ساختن آن شده است، از دعوت کننده می پرسم این خانقاه به کدام دسته از دراویش تعلق دارد می گوید، حضرت شاه مقصود! که خودشان در لندن تشریف دارند ولی در این ساختمان جدید دو عدد متکای حضرت را آورده اند و در صدر مجلس گذارده اند که ما به زیارت این دو متکا به آنجا میرویم!! امضاء محفوظ

● دانشمندان اسلام می گویند موی سر زنان در صورت نمایان بودن غوغا بیا می کند و کار دست مردان میدهد. و یک تار موی زن ستون اسلام را تق و لقی می کند، از این دانشمندان می پرسم، اگر زنی سر خود را مانند مرحوم یول براینر هر روز دو تیغه بزند، آیا این زن هنوز باید حجاب اسلامی داشته باشد؟ از سر کچل که اشعه ای پخش نمی شود! و آیا با گذاشتن کلاه گیس براین سر کچل باز هم حجاب را باید مراعات کند؟ میستا

● من مدت پنجاه سال است در آمریکا هستم و در ۲۲ سالگی به آمریکا آمدم، نخستین بار است که با دیدن «بیداری» از یک نشریه لذت بردم... علی - ش

ماهنامه گلچین تکزاس

آگهی زیر را بدون اینکه ما خواسته باشیم، بیش از دو سال است در هر شماره از ماهنامه مشهور گلچین که در هوستون تکزاس چاپ می شود بطور مرتب چاپ می کنند و آقای سمندری زاده سردبیر ایراندوست ماهنامه گلچین بدون هیچ گونه آشنائی با ناشر بیداری با چنین کاری، جلوه یی از تعهد مردمی و ملی را به نمایش می گذارد که ناشر هر نشریه ای باید داشته باشد. با چه متن و زبانی می شود از این انسان سپاسگزاری کرد و لطف و محبت او را ستود. در حالیکه نشریه های لس آنجلس یک سطر در مورد بیداری نمی نویسند.

آقای سمندری زاده گرامی ما دوست نادیده، از سوی خود و آن تعداد زیادی که از طریق مجله گلچین بیداری را یافتند و مشترک شدند از شما سپاسگزاری می کنیم و آرزوی تندرستی برای تان داریم.

تلفن و فکس بیداری (858)320-0013

شماره حساب بانکی در واشنگتن میوچوال بانک

شعبه یونیورسیتی City در سندیاگو 309194-5003

www.BIDARI.org

e-mail : bidari2@HotMail.com

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدالی

P.O. BOX 22777

San Diego CA 92192

U.S.A

توانا بود هر که دانا بود



«تلاشگران فرهنگی»

به یاری ایران‌دوستان نامبرده زیر بیداری منتشر شد

دریافتی‌ها تا تاریخ هفتم سپتامبر ۲۰۰۷ می‌باشد

دکتر - س شرمین اوکز	۲۵	دلار
آقای نیک - گ - لس آنجلس	۲۰	دلار
آقای رضا	۱۰۰	دلار
آقای خ - ی اورنج کانتی	۱۵	دلار
آقای امیر نیویورک	۵۰	دلار
آقای ب - م وودلند هیلز	۳۰	دلار
آقای ژ - ت لس آنجلس	۱۰۰	دلار
آقای م - ز	۵۰	دلار
آقای سید	۶۰	دلار
آقای م - خ	۵۰۰	دلار
آقای بهروز واشنگتن	۱۰۰	دلار
آقای - د از کاشان	۱۰۰	دلار
دکتر م - ک - توسط دکتر مهرآسا	۱۲۰	دلار
آقای ی - الف توسط دکتر مهرآسا	۱۰۰	دلار
آقای ب - ویرجینیا	۵۰۰	دلار
آقای م - ر - توسط دکتر مهرآسا	۵۰	دلار
آقای س - س برای ۲ ماه	۲۰۰	دلار
آقای ش - الف وست مینستر	۳۰	دلار
گالری - الف	۵۰	دلار
دکتر دیوید	۲۰۰	دلار
خانم کنجکار	۳۰	دلار
آقای سهراب	۱۵۰	دلار
آقای ر - ر تکزاس	۱۰۰	دلار
آقای ج - و تورلک	۱۰۰	دلار
خانم س - ض	۲۰۰	دلار
آقای م - ت	۱۰۰	دلار
آقای ه آریزونا	۱۰	دلار
آقای ش ویرجینیا	۵۰	دلار
آقای س - ک	۳۰	دلار
آقای الف - م لس آنجلس	۵۰	دلار
آقای ب - م	۲۰	دلار
آقای ع - ن	۲۰	دلار

● انتشار یکصدمین شماره ماهنامه خوب پژوهش را در سن دیاگو به آقای دکتر مصطفی عرب شادباش می‌گوییم و برای این دوست پرتلاش و پرتوان، آرزوی بهترین‌ها را داریم.

● انتشار نشریه خواندنی طنز را در اورنج کانتی به آقایان علیرضا سیاسی و رضا سهداری شادباش گفته آرزوی پیروزی برایشان داریم.

● ماهنامه جام و جان، نشریه‌ای برای بهداشت تن و روان و بهتر زیستن به کوشش آقای رضا گوهرزاد، خانم پروین افجه‌ای و آقای علی شیردل در کالیفرنیا جنوبی منتشر گردید، کار سودمند آنها را می‌ستاییم و برایشان پیروزی آرزو می‌کنیم.

● در شماره ۳۰ بیداری از شخصیتی سخن گفتیم که یاری‌های مالی او به بیداری در ادامه کار ما بسیار مؤثر و دلگرم‌کننده بوده است. خبردار شدیم ایشان در کانادا محل زندگی خود در حال انتشار یک ماهنامه «فرهنگی» هستند، پیروزی ایشان را در راه گسترش فرهنگ ایران آرزو داریم.

- ما باید به هر قیمت شده انقلاب خودمان را به تمام ممالک اسلامی و تمام جهان صادر کنیم.

خمینی، پیام به ملت در ۲۲ بهمن ۱۳۵۸
- ما قصد صدور انقلاب اسلامی را نداریم. این‌ها حرف‌های دشمنان اسلام است.

خمینی در دیدار با مسئولان صدا و سیما ۱۶ مرداد ۱۳۶۱

- هیچکس حق ندارد برای کشف جرم جاسوسی دیگران را بکند، زیرا این کار خلاف مقررات اسلامی است.

ماده ۶ از فرمان ۸ ماده‌ای خمینی به ملت در ۱۱ مرداد ۱۳۶۱
- دانش آموزان باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و معلمین خود را زیر نظر بگیرند، اگر خدای نکرده انحرافی دیدند بلافاصله گزارش نمایند، این کار را به صورت مخفی انجام دهند.

خمینی، پیام به دانشجویان در بازگشایی مدارس در مهرماه ۱۳۶۱

آیا خدایی را که در سوره حج - آیه ۱۵ دار زدن و خودکشی کردن می‌آموزد باید پرستید و روزی هفده بار به او گفت خداوند بخشنده مهربان!

در وست وود لس آنجلس، اگر بیداری‌گیرتان نیامد،
سری به کلبه کتاب ۱۵۱۸ وست وود بزنید.
۶۱۵۱ - ۴۴۶ (۳۱۰)

نوشت.

Thinking point for Iranian youth "THE END OF FAITH"

Consider the case of alchemy: it fascinated human beings for over a thousand years, and yet anyone who seriously claims to be a practicing alchemist today will have disqualified himself for most positions of responsibility in our society. Faith-based religion must suffer the same slide into obsolescence.

What is the alternative to religion as we know it? As it turns out this is the wrong question to ask. Chemistry was not an "alternative" to alchemy, it was a wholesale exchange of ignorance at its most rococo for genuine knowledge. We will find that, as with alchemy, to speak of "alternatives" to religious faith is to miss the point. **Sam Harris**

تلفن و فکس بیداری 320-0013 (858)

شماره حساب بانکی در واشنگتن میوچوال شعبه شهر U.T.C

سن دیاگو 309194-5003 می باشد

www.bidari.org

شماره ۱ تا ۲۰ بیداری را بصورت کتاب درآورده‌ایم، این «خردنامه» را هر ایرانی باید در منزل خود و زیر پای شاهنامه فردوسی داشته باشد.

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

شماره‌ی ویژه‌ی بزرگداشت

در نظر داریم اگر بتوانیم در یک شماره ویژه، از خدمات ارزشمند استاد شجاع‌الدین شفا که در راه روشنگری‌های فرهنگی زحمات زیادی کشیده‌اند، تجلیل کنیم. از خوانندگان گرامی که مایلند تیراژ این شماره ویژه را دستکم به دو برابر برسانیم و هم چنین از نویسندگانی که مایلند مطلبی راجع به ایشان بنویسند و یا از استاد خاطره‌ای دارند، خواهش می‌کنیم هرچه زودتر ما را یاری بدهند و نویسندگان هم نوشته‌های خود را بفرستند.

امیدواریم بتوانیم این خدمت را در حق دیگر تلاشگران راه آزادی و آگاهی مردم ایران دنبال کنیم. با سپاس پیشاپیش.

در گذشته گفته بودیم، هرچه بیداری بیشتر شناخته می‌شود، مسلمانان نادان و متعصب در پخش بیداری مشکل بیشتری ایجاد می‌کنند، و باز هم گفته بودیم مسیحی‌ها متعصب‌ترین دینداران در بین ادیان می‌باشند، این دو مورد در منطقه مسیحی نشین گلندل لس آنجلس خود را نشان داد و دو فروشگاه‌ای که مدت‌ها بود بیداری را بدست ایرانیان می‌رسانیدند یکی پس از دیگری از دریافت بیداری و پخش مجانی آن بین ایرانیان و مشتریان خود خودداری کرده‌اند و هم‌میهنان ما را از دریافت بیداری محروم نموده‌اند. در مورد تعصب مسیحی‌ها که به مراتب بیشتر از مسلمان‌ها می‌باشد بیشتر خواهیم

Presorted standard
US Postage
Paid
San Diego, CA
Permit # 2686

U.S.A
San Diego CA 92192
P.O. BOX 22777
BIDARI
بیداری